

زمستانه خود اختصاص داده‌اند. قسمتی از این مراتع و سرزمین، مانند دهات «بیات»، و بخشی از «باطاق» متعلق به «علی خان ولی» است. قلمرو این قبایل از سواحل «دجله» نزدیک «کوت‌العمار» تا تقریباً مصب «فرات»<sup>۱</sup> ادامه دارد. یک رشته تپه‌های کم‌ارتفاع «دشت عباس» را در حوائی «ایوان کرخه» به دو نیم می‌کند. معمولاً این نقطه سرحد غربی «بنی لام»ها به شمار می‌آید. (گرچه به من گفته شده این محل جزو خاک ایران به حساب می‌آید).

قبایل «بنی لام» همچنین در حدود هشت یا ده مایل این سوی سرحدات غربی خود درون قلمرو ایران در دو طرف کرخه نیز دیده می‌شوند. قبایل «بنی لام» به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود من نام بعضی از این طوایف را بشرح زیر از شیخ آقان در یافت داشته‌ام:

|                  |                |              |               |
|------------------|----------------|--------------|---------------|
| چخانه            | حتی تپه        | بال عظیم     | تَهوره        |
| تیاح             | بُوریمپه       | ذَهمینی      | جَریفات       |
| علیمی            | خَیباده        | دهست         | زُبیریه       |
| کمرانی عباس قرکی | شعیات          | یُورانیه     | میکور         |
| کمرانی شمشکی     | ابن عبدالانخان | سُرخه        | عُتاب         |
| کمرانی علی حسین  | بَشابه         | خبرمان       | بنی تمیم      |
| چمب              | لُرکیال        | غلامی        | سَعْد         |
| سید حسن          | بنی عکابه      | مُزیه        | بیت یویه      |
| دِر پلر          | مَویذ          | آل ضریاد     | آل بومحمد     |
| زری هریج         | آل بوکاند      | عَشیرات خلقی | بوحمار        |
| حامی الحمود      | بیت حِران      | بیت زهره     | آل بُوداریه   |
| حبوبه            | سَعده          | بنی سید      | بُرّه         |
| آل ظیف           | شیخ نمعه       | بنی دهقان    | غردیشه        |
| بنی خمیس         | بیت مَهنا      | الرحمه       | بنی مولا      |
| ابوالکامل        | ارکان          | بنی عبسی     | رعديه یا رضیه |

۱. قسمت‌هایی از پانین سواحل «دجله» در اختیار «آل بومحمد» است. بعضی از این طوایف در کنار چپ رودخانه

اندامت درید و ریاست «شیخ بنی لام» را پذیرفته‌اند. «بومحمد»

از این قبایل: «کسرای عباس ترکی»، «کسرای شیمکی»، «کسرای علی حسین»، «شعی تات»، «یورامیه»، «سگور» و «ابن عبدالخان» معمولاً در سواحل «کرخه» سکونت دارند. اینان در سال ۱۸۴۱ بوسیله قوای «معمد» مورد حمله قرار گرفتند و تمام اعیان و احشام و اثاثیه و بار و بنه و حتی زن و اطفال آنها باسارت گرفته شدند و سرانجام مردان این قبایل مجبور شدند در کپرها و آلونک‌ها در سواحل رودخانه زندگی کنند. قبایل «بنی لام» در سرحدات ایران و عثمانی زندگی می‌کنند، ولی بندت از این دو دولت اطاعت می‌کنند. تمام این طوایف بدزدی و غارت و راهزنی اشتغال دارند و در جنگ و ستیزها بیشتر به خدمه و نیرنگ متوسل می‌شوند و از این بابت سکنه «خوزستان» از آنان ترس و وحشت فراوان دارند.

در حال حاضر «شیخ مذخور» و رقبش «شیخ نعمه» بر بیشتر این قبایل حکومت می‌کنند. «شیخ نعمه» بخاطر شجاعت و مہمان‌نوازیش، در بین عربها شهرت دارد، ولی «شیخ مذخور» در بین طوایف زیرفرمانش، از محبوبیت بیشتری برخوردار است. او گرچه تا اندازه‌ای موجبات رضایت خاطر مرا فراهم کرد ولی من حیث المجموع آدم درست، و مثبتی بنظر نمی‌رسد.

«شیخ مذخور» ظاهراً ریاست قبایل «بنی لام» را بعهده دارد لیکن هر طایفه بطور مستقل دارای «شیخی» جداگانه است که در بیشتر موارد از «شیخ مذخور» تبعیت نمی‌کند. «شیخ داود» شیخ «جله» معمولاً در «دشت عباس»، و «شیخ مسلم» شیخ «عبدالخان» نیز تا پشت دروازه‌های «دزفول» پیش می‌آید و بیشتر اوقات هم امنیت قوافل و کاروانها را در دشت‌های اطراف بخاطر می‌اندازد.

باتوجه به شرح فوق، عبور از میان قبایل «بنی لام» بعنوان یک مسافر اروپائی بسیار مشکل است. من دوباره، که یکبارش بطور ناشناس بود، از میان «بنی لام» عبور کردم. در یکی از این سفرها حتی بوسینه محافظینم مورد دستبرد و تجاوز قرار گرفتم و چندین بار از خطر مرگ نجات یافتم. «شیخ مذخور» تنها بخاطر دوستی با بعضی از افسران ناوگان انگلیسی مقیم «دجله» امنیت مرا در منطقه «بنی لام» تقبل کرد.

من بطور دقیق نمی‌توانم تعداد خانوار قبایل «بنی لام» را محاسبه کنم، ولی بطور تقریب جمعیت اینان با طوایف وابسته جمعاً به سی هزار نفر تخمین زده می‌شوند. با توجه به اینکه «شیخ مدخور» تسلطی کامل بر روی این قبایل ندارد. احتمال می‌رود که نتواند بیش از پانزده هزار مرد مسلح بسیج کند که از این تعداد در حدود چهار تا پنج هزار نفر سوار است. «بنی لام»ها، در جنگ از قبایل «مُتَنَجِّح» شکست خوردند. به اعتقاد من افراد این طوایف مردانی دلیر و جنگجو نیستند.

«شیخ مدخور» معمولاً در «عمارات» چند مایل زیر «حَدّه» نزدیک سواحل «دجله» سکونت دارد. اینان در تابستان به درون بیسه‌ها و سواحل رودخانه کوچ می‌کنند و در زمستان و گاهی هم در تابستان معمولاً در دشت‌ها و دامنه ارتفاعات و در کنار تپه‌های شنی و گچی احشام خود را می‌چرانند. «بنی لام»ها با طوایف «فیلی» مراتع مشترک دارند، و هر ساله مبلغی بابت علفچر به «علی خان والی» می‌پردازند و با طوایف کوهستانی دوستی نزدیکی دارند و چنانچه یکی از خوانین آن منطقه از ترس حکومت مرکزی به میان آنان پناهنده شود، از وی حمایت خواهند کرد و در عوض هر گاه یکی از شیوخ این قبایل هم مبلغی به درون «ایلات» بگریزد، آنان نیز مقابله‌پیش خواهند کرد. در حقیقت این روابط دوستانه و دو جانبه بین طرفین وجود دارد.

«بنی لام»ها خراج سالیانه‌شان را به «پاشای بغداد» می‌پردازند. در سال ۱۸۴۱ نیز مبلغی به «معتمد» پیشکش کردند. و در ضمن هر وقت بدرون قلمرو ایران چادر بزنند حکمران خوزستان نیز مالیاتی از آنان مطالبه می‌کند. این قبایل اغلب کاروانها، و قوافلی را که در خاک ایران رفت و آمد می‌کنند مورد دستبرد و تجاوز قرار می‌دهند و بهمین خاطر هم دولت ایران آنها را از سواحل کرخه و سرحدات ایران اخراج کرد. این طوایف هنگامیکه در سواحل «دجله» چادر می‌زنند بعلت وجود مردابهای وسیع «حَدّه» و کرخه از حملات احتمالی قوای نظامی ایران در امان خواهند بود. «شیخ مدخور» از طایفه «بالعصیم» و شیعه مذهب است.

### بزرگترین حکمران خوزستان

بطوریکه دیدیم، «محمد نفی خان» یکی از بزرگترین و مقتدرترین حکمرانان خوزستان به شمار می‌آمد. شوشتر جزو حوزه حکمرانی او بود و در دزفول نیز نفوذ

فراوانی داشت، ولی دوبار «بهبهان» و یک بار «حویزه» را بتصرف درآورد و یکبار هم شیخ کمب را که از محل حکمرانی خود رانده شده بود مجدداً به حکومت «فلاحیه» منصوب کرد. موقعیت و قدرتش مدیون لیاقت و پشتکار و سیاست معتدل و مدبرانه‌اش بود. هرچند بدون قتل و خونریزی قدرت را قبضه نمود، ولی این کشت و کشتار در حداقل عرف محلی بود. او سلطه و نفوذش را در بین خوانین همجوار گسترش داد، و بر روی اعمال طوایف وحشی زیرفرمانش، کنترل و نظارت شدیدی به مرحله اجرا درآورد بطوریکه هر طایفه‌ای ریاست او را می‌پذیرفتند بلافاصله دست از راهزنی و شرارت برمی‌داشتند. از پشت دروازه شوشتر تا بهبهان یک مسافر به تنهایی و بدون هیچ حادثه‌ای به مسافرت خود ادامه می‌داد، و برای سالهای متناهی هیچ کاروانی در قلمرو حکومتی‌اش، مورد دستبرد و تجاوز قرار نگرفت؛ در صورتیکه جاده‌ای که دوشهر بزرگ و مهم شوشتر و دزفول را بهم مرتبط می‌سازد و در حدود یک روز راه هم بیشتر نیست همیشه مورد دستبرد و تجاوز طوایف تحت فرمان «جعفر قلی خان» و «کلبعلی خان» قرار دارد. اخیراً در احداث دهات جدیدالتاسیس و تخته‌قاپو کردن طوایف کوچرو و سرگردان موقفیت‌های شایانی کسب کرد. برای مدت دو سال در فصل تابستان به «سردسیر» ترفت، و در «رامهرمز» نزدیک «قلعه تل» اقامت جست و بر کار تخته‌قاپو شدن عشایر نظارت کرد. او از نظر اخلاقی مردی متنی و پرهیزکار بود و مانند دیگر رجال ایرانی خود را به فسق و فجور آلوده نمی‌کرد و بجای اینکه با خوانین و رؤسای طوایف ملاقات کند، بیشتر با مردم عادی حشرونشر داشت. نزدیک یک‌سالی که با او بسربردم هرگز ندیدم کسی تنبیه یا مجازات شود و یا یک فقره دزدی و خشونت اتفاق افتاده باشد<sup>۱</sup>.

مالیات سالیانه باتوجه به حاصلخیزی و مرغوبیت منطقه و با درنظر گرفتن وضع مالی طوایف وصول می‌شد. هیچگاه برای دریافت این‌گونه وجوه زور و خشونت بکار گرفته نمی‌رفت. منال دیوانی متناسب با درآمد مردم، و تا اندازه‌ای اندک بود. به اعتقاد من «محمد تقی خان» همیشه مبنی از خراج دولتی را نزد خود نگاه می‌داشت و در صورت

۱. من یوسه چند تن از طوایف «دینارونی» (که حتی زیر منطقه «محمد تقی خان» نبودند) مورد دستبرد قرار گرفتم. بلافاصله به دستور «محمد تقی خان» تمام اشیاء سرودقه به من مسترد شد. غیر از این حادثه، هرچه به تنهایی مسافرت کردم (بجز زمان جنگ و دوران هرج و مرج) هیچکس مزاحمتی برایم نکرده. «نویسنده»

لزوم به مصارف امور خیریه می‌رسانید. «قلعه تل» مرکز تجمع عده‌ای از «سید» و «ملا» و افراد بی‌بضاعت بود که از شوشتر و دیگر جاها آمده بودند. اینان هیچگاه بدون «برات» بر نمی‌گشتند. این «برانها» بلافاصله توسط رؤسای طوایف قابل پرداخت بودند. او قدرت و نفوذ فوق‌العاده‌ای در بین طوایف داشت و در بین طرفدارانش، از محبوبیت فراوانی برخوردار بود. خان بختیاری از هر جهت مردی با شخصیت و لیبرال بود و نقشه و ترقی و پیشرفت طوایف ابوابجمعی‌اش را بدون تبعیض مذهبی در سر می‌پروراند و در رابطه با حکومت مرکزی تا اندازه‌ای محافظه کار و محتاط بود. «محمد تقی خان» چند روستا در ناحیه «فریدن» داشت که در هنگام جوانی در آنجا پنهان شده بود. بعدها بخاطر سپاسگزاری و قدردانی از رعایای ارمنی آن دهات، آنها را زیرچتر حمایت خود گرفت و مواظب بود که بخاطر مسائل مذهبی مورد تعرض قرار نگیرند و هر موقع هم که وارد «قلعه تل» می‌شدند مورد تفقد قرار می‌گرفتند و از آنان در «آندرون» یا «حرم» پذیرائی می‌کردند. من بارها شاهد این گونه برخوردها بودم و از خود آرامه نیز داستانهایی در این مورد بخصوص شنیده‌ام.

یکی از سیاست‌های خان بختیاری این بود که همیشه از دوستان و خوانین طوایف متحد خویش حمایت می‌کرد و در کمک به آنان حتی در مقابله با اعمال دولتی کوچکترین تردیدی بخود راه نمی‌داد.<sup>۱</sup>

۱. «ماژور راینسون» که در هنگام لشکرکشی دوساله «بهرام میرزا» حکمران «کرمانشاه» علیه «محمد تقی خان» در اردوی دولتی بود و چندان اطلاعی هم از خصوصیات اخلاقی او نداشت در مورد استعداد و سیستم حکومتی او در صفحه ۸۰ یادداشت‌هایش می‌نویسد «قین از آنکه قدرت را قبضه کند تنها رئیس طایفه خود بود. موفقیت فعلی‌اش متکی به شخصیت ذاتی و نیاقت قبلی متبانی اوست که طوایف بتدریج خود را در زیر لوئی حمایت او در آورده‌اند. وصول مالیات را برپایه مرغوبیت و خاص‌خیزی هر منطقه و با توجه به موقعیت مالی طوایف معین می‌کند، او تمام تلاشش را در جهت نخته‌قاپو کردن عشایر بکار برده و تا اندازه زیادی هم موفق شده است. املاک زیادی را در «فریدن» خریداری و روستاهای متعددی در آنجا احداث کرد. وی همچنین تعدادی روستا در دشت «رامهرمز» ایجاد کرد و عده‌ای را نیز در آنجا اسکان داده است. «نویسنده»



## اوضاع جغرافیائی

خصوصیات و کیفیت عمومی سرزمین بین «کرمانشاه» و «شیراز» را می توان در چند جمله خلاصه کرد. یک رشته ارتفاعات بلند و عظیم که از جنوب بطرف مشرق کشیده شده و از یک نوع مواد انرژی زا مانند پرتون یا نوترون<sup>۱</sup> تشکیل یافته و قتل رفیعش در تمام فصول سال پوشیده از برف است. دامنه این کوهها به دره های پست، و شیب های پراکنده منتهی می شود که بسیار حاصلخیز و پر آب است و در این دره ها اغلب درختان بلوط، گردو، انار، انجیر، و تاکستانهای فراوان یافت می شود. این سلسله جبال «یلاق» یا اقامتگاه تابستانه طوایف کوچرو «لر» است و رودخانه های مهم «کارون»، «کرخه»، «دزفول» و «جراحی» یا کردستان<sup>۲</sup> و «زهره» از این کوهستانها سرچشمه می گیرند؛ و اغلب شامل املاح و مواد سنگ آهکی هستند و بندرت ذرات یا رسوبات

## ۱. NUCLEUS

۲. در بیشتر قسمت های آسیا رودخانه ها بنام شهرها و محل هایی که از آنها عبور می کنند نامگذاری می شوند. خیلی از نامها حتی تا قرن پانزدهم در جغرافیا دیده می شوند که در حال حاضر بوسیله سکنه بومی شان فراموش شده اند.

«نویسنده»

سنگی در آنها دیده می‌شود. این رودخانه‌های اغلب بجای حرکات آرام و دندانه‌دار، دارای جریان‌های سریع و موج‌دار هستند و در بیشتر موارد در اثر طغیان، دچار امواج سهمگین و خروشان می‌شوند. در شرق و غرب این رودخانه‌ها و در سطح بالاتر از دریا سرزمین‌های بسیار حاصلخیزی وجود دارد. در قسمت خاوری «فریدن»، «بازفت»، «چهارمحال»، «چاپلق»، «سیلاخور»، «دشت بروجرد» و غیره، و در سمت باختر «مال امیر»، «تُل»، «دشت بهبهان»، «صیمره» و غیره قرار دارند. این دشت‌ها و دره‌ها بوسیله این چند رودخانه آبیاری می‌شوند و بیشتر مرغوبیت این سرزمین مدیون بارندگی‌های فراوانی است که در کوهستانها می‌بارد و به دامنه ارتفاعات و درون دشت‌ها سرازیر می‌شود و چون مجرائی برای خارج شدن وجود ندارد در نتیجه بصورت ذخیره تا اواسط تابستان در گوشه و کنار دره‌ها باقی می‌ماند. خاک این مناطق بسیار حاصلخیز و محصولات جو و گندم و دیگر غلات در آنجا خوب بعمل می‌آید؛ و ضمناً مراتع و چراگاههای مناسبی نیز در این نواحی وجود دارد. قسمت غرب این ارتفاعات محل اقامت زمستانه «ایلات» و عشایر کوچرو «لر» خواهد بود می‌باشند.

آنسوی، و به موازات این سلسله جبال، یک رشته تپه‌ها و بلندیها که بطور متوسط از پنجهزار تا دوهزار پا ارتفاع دارند، کشیده شده است. این تپه‌ها ترکیبی هستند از مواد سنگ آهکی بسیار سست، و بیشتر مخلوطی از سنگ و گچ. در این بلندیها چند چشمه آب شیرین، و تعدادی حوضچه نفت و قیر و مقداری گوگرد، با چند برکه آب شور وجود دارد. بسیاری از این حوضچه‌های نفت، در حوالی رامهرمز دیده می‌شوند. در بعضی جاها نشانه‌هایی از سوختگی که علامت آتش‌فشانی است بچشم می‌خورد. در اثر بارندگیهای مستد و طولانی، شیارهایی در سطح قسمت فوقانی و قلال این تپه‌ها ایجاد شده که رفت و آمد چارپایان حامل محصولات را، از سمت مغرب مشکل، و تا اندازه‌ای غیرقابل عبور می‌سازد. از سوی شرق این بلندیها هم سطح دشت و دامنه‌های کوهستانهای مرتفع هستند. این مناطق بندرت مورد سکونت قبایل قرار می‌گیرد تنها در فصل زمستان تعدادی از طوایف کوچرو بخاطر تعلیف احشام خود، در این نواحی چادر می‌زنند. خاک این منطقه بسیار حاصلخیز، و محصولات گندم و جو فراوانی بدست می‌دهد و درختان بلوط و کنار نیز فراوان یافت می‌شود. در غرب این تپه‌ها دشت وسیعی است که ایرانیها آنرا «عربستان» (خوزستان- مترجم) می‌نامند. این دشت بطور لاینقطع



تا دجله یا شط العرب (آروند رود - مترجم) و دریا کشیده شده است.

شرح فوق، مختصری از اوضاع عمومی سرزمینی است که بین درجات ۳۰ و ۳۴ شمالی قرار گرفته است.

## کارون

در بین رودخانه‌های این نواحی رودخانه «کارون» از همه مهمتر است. «کارون» از «زردکوه» سرچشمه می‌گیرد و بتدریج چشمه‌های دیگر به آن اضافه می‌شوند و رودخانه بزرگی را تشکیل می‌دهد. در مقابل یا سمت شرقی «زردکوه» سرچشمه «زاینده رود» موسوم به «چهل چشمه» وجود دارد. «شاه عباس کبیر» در صدد برآمد که با حفر تونلی در میان کوه، آب «کارون» و «زاینده رود» را به اصفهان پایتخت امپراطوری خویش برساند. او این طرح را آغاز کرد ولی کمی قبل از آنکه آنرا پایان برساند، درگذشت. اشتیاق وی به انجام این طرح به حدی بود که در چند نقطه شروع به حفاری نمود ولی سرانجام پس از مخارج و زحمات زیاد، رودخانه دوباره به مسیر اصلی خود بازگشت. قسمت بزرگی از آن حفاریها هنوز باقی است و بنام «گرگون» شهرت دارد. «کارون» پس از عبور از میان معابر پُریچ و صعب‌العبور کوهستانی چند چشمه کوچک دیگر به آن ملحق می‌شود که بزرگترین آنها «آب بُرز» است که چند مایل بالای «کِرسان» به «کارون» متصل می‌شود. آب این رودخانه در محل تلاقی به اندازه «کارون» است.

به اعتقاد من «آب بُرز» از جنوب فلات با الحاق به «آب کِرسان» و «گارین» رودخانه واحدی را تشکیل می‌دهد. در نقشه «آرو اسمیت» این رودخانه برخلاف واقع بطرف «بزدخواست» جریان پیدا می‌کند. در نقطه تلاقی «کارون» و «بُرز» رودخانه یهین تر و سریعتر می‌شود و با فشار از درون دره‌های تنگ و پُریچی عبور می‌نماید و تنها در فصل پائیز یکی دو گذار آن قابل عبور خواهد بود.

«کارون» به موازات جاده «قشه» و «قلعه تل» در دره «بُرز» جریان دارد. محمولات سنگین و تجهیزات توپخانه بایستی بوسیله گلک از آن عبور داده شود. در شمال «آب بُرز»، «آب لُرِدگان» که از نام یکی از دهات جانکی سردسیر گرفته شده وجود دارد. این آب در محل‌های متعددی قابل عبور است. ولی بستر آن تنگ و عمیق و

کناره‌های آن بیشه‌زار است. «کارون» پس از الحاق با این شاخه‌های فرعی بسیار عریض و پُرترحرک می‌شود، و پس از عبور از میان صخره‌های سخت ناهموار، به دشت «سوسان» وارد می‌شود. من در ماه نوامبر با زحمت توانستم تنها از یک گذار آن عبور کنم. در حقیقت گذشتن از این رودخانه در این مکان بسیار مشکل است.

«کارون» در زیر «سوسان» با فشار راه خود را از درون صخره‌هائی که در اثر ریزش بارانهای متمادی از کوهستانها به درون بستر رودخانه پرت شده‌اند، بازمی‌کند. در این نقطه بقایای یک پل بزرگ قدیمی دیده می‌شود که ظاهراً متعلق به دوران «کیانیان» بوده است. آثار و خرابه‌های این پل نشان می‌دهد که آنرا از ساروج و آجر ساخته‌اند و پس از گذشت سالهای متمادی هنوز در مقابل امواج کف آلود رودخانه مقاومت می‌کند. سرعت آب، در این نقطه بحدی است که حتی گلک نمی‌تواند از میان صخره‌های تنگ و خطرناک آن عبور نماید. رودخانه پس از عبور میان کوهها وارد دره «سوسن» و «سراب» و «دشت آند کا» و از آنجا وارد «دشت بقیلی» می‌شود.

«کارون» در حین عبور از این مناطق، با چند شاخه فرعی دیگر تلاقی می‌کند که مهمتر از همه «تالک» است، که از حوالی «گینو» سرچشمه می‌گیرد و پس از گذر از «تنگ بوحمید» در پای «دژ ملکان» به «زیوه رود» می‌پیوندد. و شاخه بزرگ دیگر نیز «آب شور» است که در بالای «لالی» به کارون ملحق می‌شود. تمام این نهرها قابل عبورند، مگر در هنگام یارندگی و وقوع سیلاب!

من بعد از یک بارندگی شایانه در «آب شور» غرق شدم در صورتی که روز قبل از آن آب تا زانوی اسبم بیشتر نمی‌رسید.

«کارون» از درون یک دره تنگ وارد «دشت عقیلی» می‌شود. در این نقطه بقایای دو قلعه قدیمی از زمان «ساسانیان» در دو طرف رودخانه بچشم می‌خورد. خرابه‌های سمت راست به «قلعه رستم» معروف است، و یکی از آثار باستانی مهم و فوق‌العاده به‌شمار می‌رود. بر روی یک صخره بسیار بلند مجزا، که پرتگاههایش تا کنار بستر رودخانه کشیده می‌شود. توده‌هائی از سنگ و ساروج بچشم می‌خورد و در دو طرف آن پی و آثار ساختمانهای دیده می‌شود که ظاهراً متعلق به یک شهر بسیار قدیمی است. در درون صخره‌های این کوهستان حجره‌هائی که نظیرش نیز در شوشتر وجود دارد، برای دفن مرده‌ها حفر کرده‌اند. خرابه‌های سمت چپ به «قلعه دختر» یا «دودر» شهرت

دارد و تقریباً شیه همان استحکاماتی است که در دست راست دیده می‌شود. لرها داستانهای زیادی درباره این خرابه‌ها دارند. ظاهراً «رستم» پس از یک جنگ و ستیز با «ملکه ماد» سمت راست رودخانه را بتصرف درآورد و این قلعه را بنیان نهاد. احتمالاً این مکان قسمتی از یک شاهراه بود که قلمرو کوهستانی «عیلام» را به اصفهان و بختیاری متصل می‌کرد، و این بزرگراه، بوسیله این دو قلعه که هنوز خرابه‌هایشان در سواحل رودخانه باقی است، محافظت می‌شد.

«کارون» در «دشت عقیلی»، پهن‌تر و در عین حال کم‌نحرک‌تر می‌شود و چنانچه «بند» شوشر مانع نشود، این محل قابل کشتیرانی خواهد بود.

در این نواحی چند کانال جهت آبیاری از رودخانه منشعب می‌شود. طول رودخانه در «دشت عقیلی» در حدود ده مایل است. آب شور «بتوند» در این نقطه به کارون ملحق می‌شود. کسی آنطرف‌تر رودخانه وارد تنگ «کوه فدلک» می‌شود. «فدلک» رشته‌ای از تپه‌ها و بلندبهای سنگ آهکی است که به موازات سلسله جبال بزرگی امتداد دارد. تخته‌سنگ‌های بزرگی در دو طرف بستر رودخانه وجود دارد و با دشواریهای زیاد یک معبری در میان صخره‌های کنار رودخانه احداث کرده‌اند. این جاده یک گذرگاه قدیمی است و تعداد زیادی گورستان و آرامگاه نظیر آنچه در «قلعه رستم» وجود دارد، در میان صخره‌های فوقانی رودخانه حفر شده است. و در این مکان نیز بقایای یک «بند» یا سد بچشم می‌خورد که آب «کارون» را بمزارع و کشتزارهای «دشت عقیلی» می‌رسانیده. این سد، «بند دختر» نام دارد و در حال حاضر تمام آن ازین رفته است. من موقعیت رودخانه وانشعابات دوگانه‌اش را ضمن تشریح اوضاع شوشر، توضیح داده‌ام. در حدود پنج مایل بالای شوشر سدی بر روی گُرگُر احداث شده، که «مهیازان» نام دارد. قسمتی از آن طبیعی است، اما بخش دیگرش را احداث کرده‌اند. ظاهراً این سد بنحاضر بکار انداختن چند آسیاب ساخته شده است و در واقع همین سد مانع ورود کشتی‌ها به شهر می‌شود. در پانین سد روستای «حسن آباد» واقع شده است. «حسن آباد» لنگرگاه قایق‌هایی است که برای حمل کالاهای تجارتنی بین «شوشر»، «اهواز» و «محمّره» (خرمشهر) رفت و آمد می‌کنند. «گُرگُر» در زیر حسن آباد عمیق‌تر و آرام‌تر می‌شود و از هر لحاظ از شاخه اصلی «کارون» برای کشتیرانی مناسب‌تر است. سواحل «گُرگُر» بلند، و بیشه‌زارهای فراوانی در دو طرفش وجود دارد.

پائین تر از «حسن آباد» آثار دو قلعه کوچک کم اهمیت بچشم می خورد. «گرگر» پس از پیمودن تقریباً سی و شش مایل تماماً وارد «کارون» می شود. محل تلاقی «گرگر» و «کارون» شهر قدیمی «بند قیر» است. پی و آثار ساختمانهای این شهر در اثر جریان آب رودخانه از بین رفته است. ظاهراً این شهر متعلق به دوران «کیانیان» است. طوایف «گندزَلو» در سمت راست «گرگر» سکونت دارند.

«کارون» و «گرگر» و «رودخانه دزفول» در «بند قیر» رودخانه واحدی را تشکیل می دهند. کناره های «کارون» در این نواحی بیشه زار، و رودخانه عمیق، و با اعتقاد من قابل کشتیرانی است. ظاهراً پل شوستر موانعی برای عبور رودخانه ایجاد نمی کند.

«کارون» پس از طی مسافتی کوتاه از شهر، وارد دشت های رسوبی می شود و سرانجام به «شط العرب» و دریا می ریزد. پس از الحاق این سه رودخانه در «بند قیر»، «کارون» رودخانه ای بزرگ به اندازه «دجله» یا «فرات» می شود. کناره هایش بیشه زار، و بسترش عمیق، و جریان آب آرام و کم تحرک، و از هر حیث قابل کشتیرانی است.

در حدود سیزده مایل زیر «بند قیر» در سمت چپ رودخانه دهکده «ویس» واقع شده است. این روستا در حدود سیصد خانوار جمعیت دارد. در بین «ویس» و «اهواز» دو قلعه گلی وجود دارد که در حال حاضر خالی از سکنه اند. اعراب «عنافجه» طبق معمول در سمت راست رودخانه سکونت دارند. یک رشته تپه های پست و کم ارتفاع سنگ آهکی در مسیر کارون به اهواز امتداد دارد و رودخانه با فشار راه خود را از میان این تپه ها بازمی کند. و تنها موانعی که از شوستر تا دریا دیده می شود، وجود صخره ها، و برآمدگی هائی است که در بستر رودخانه باقی مانده است. چهار موانع، از این نوع صخره ها، در بستر رودخانه تا «اهواز» وجود دارد: اولی در بالای قلعه، و در زیر یک جزیره بزرگ میان رودخانه، قرار گرفته است. این مانع دارای مجرانی است که در حدود نه فُلاج عمق دارد، و کشتی ها بدون هیچ مشکلی می توانند از آن عبور کنند. و دومی در زیر قلعه واقع شده، و از چهار موانع دیگر مهمتر است. این مانع دو مجری دارد که در فصل هائی که آب رودخانه کم می شود از شدت جریان آب آندو کاسته می شود.

نهر بزرگی که در جوار ساحل دست راست قرار دارد تا حدودی عریض، و تقریباً نه قُلاج عمق دارد. ناویان «سَلی» کشتی «آشور» را از این کانال عبور داد و اهالی «اهواز» نیز بطور دائم با کشتی‌های بزرگ از این کانال رفت‌وآمد می‌کنند. کانال دومی که در نزدیکی بستر رودخانه وجود دارد بسیار کوچک است؛ ولی به همان اندازه عمیق است. این موانع و صخره‌ها تا نزدیک سدی که با سنگ و ماروج بر روی رودخانه بسته شده، و آثار آن هنوز باقی است، دیده می‌شوند. این سد به «بند» اهواز شهرت دارد و هیچ شباهتی با آنچه که در شوشتر ساخته شده، ندارد. موانع سوم و چهارم نیز هیچ مشکلی برای عبور کشتی‌ها به وجود نمی‌آورند.

عرض رودخانه در «اهواز» تقریباً ربع تا نیم مایل است و در فصل تابستان بیشتر از هشت پا عمق دارد. «بند» اهواز یکی از موانع عمده کشتیرانی در این نقطه است. و به اعتقاد من، با عریض کردن رودخانه سهولت می‌توان سرعت و فشار آب را در زیر سد مهار کرد. سکنه «اهواز» «رعایای» یکی از شیوخ کعبند به نام شیخ «مَدخور». بعضی از سکنه «اهواز» دارای قایق‌های کوچکی هستند که اغلب بین «محمره» (خرمشهر) و «شوشتر» به حمل کالاهای تجارتمی اشتغال دارند و در برخی موارد هم در ازای دریافت مبلغی ناچیز زوار کر بلا را به قسمت‌های بالا و پائین رودخانه منتقل می‌کنند. این قایق‌ها بدون کمک بادبان معمولاً در مدت سه روز از «حسن آباد» به «اهواز» و بین چهار تا شش روز مسافت بین «اهواز» - «محمره» را طی می‌کنند.

«کارون» از جنوب به جنوب شرقی به سمت «کوت عبدالله» جریان دارد. بنا به قول ناویان «سَلی» اهواز در عرض ۳۱ درجه و ۱۸ دقیقه و ۳۰ ثانیه شمالی و در طول ۴۹ درجه شرقی قرار گرفته است. ۲۴ رودخانه از «کوت عبدالله» تا «اسماعیلیه» به شکل مارپیچ به مسیر خود ادامه می‌دهد. این دهکده متعلق به قبایل باوی است. به قول ناویان «سَلی» «اسماعیلیه» در عرض ۳۰ درجه و ۵۸ دقیقه شمالی، و طول ۴۸ درجه ۴۶ دقیقه شرقی و یا در فاصله چهارده مایلی غرب اهواز واقع شده است؛ هفت مایل از جنوب «اسماعیلیه» بطرف شرق، دهکده «ادریسه» هشت مایل از جنوب به جنوب غربی «ادریسه» روستای «امام علی حسین» دو مایل در شرق «علی حسین»، دهکده «روین» این یعقوب، دوازده مایل بطرف شرق، کانال مصنوعی که از رودخانه «جراحی» منشعب، و از میان «فلاحیه» می‌گذرد، قرار دارد. «کارون» از این نقطه بسمت

جنوب شرقی، و در حدود دوازده مایل مسافت، بطرف «حفار» سرازیر می شود.

در سمت راست و چپ رودخانه دشت وسیعی بدون تپه و برآمدگی دیده می شود. در حال حاضر این دشت خالی از سکنه و کشت و کاری در آن نمی شود. رودخانه در بستر قابل تغیر، و رسوبی اش، به مسیر خود ادامه می دهد. ولی در تمام اوقات در طول مسیر خود کمتر از دو قلاج عمق پیدا نمی کند. سواحل «کارون» در حدود سی و پنج مایل بالای محمّره بیشه زار است و از هر لحاظ برای کشتیرانی مناسب است<sup>۱</sup>.

از زیر شوشتر تا بهمن شیر تعداد زیادی کانال از کارون منشعب می شود. این کانال ها همه مربوط به دوران قدیم و بعضی از آنها بخصوص کانالی که در سمت چپ رودخانه در کوث عبدالله دیده می شود. از حیث اندازه و ظرفیت قابل ملاحظه است. بستر این کانال ها در حال حاضر حتی در موقع طغیان آب، بالاتر از سطح رودخانه است. ظاهراً در ایامی که کف رودخانه در سطح پائین تری قرار داشت. این کانال ها پُر از آب بودند. به اعتقاد من بالا آمدن بستر «کارون» بعلمت کیفیت خاکی است که رودخانه از درون آن عبور می کند. بطوریکه دیده شده است در خلال همین چند سال حتی تغیراتی در قسمت های پست و هموار این منطقه رخ داده است. این رشته تپه ها و برآمدگیها، در مسیر خود به اهواز، در سمت چپ رودخانه قطع می شوند؛ و در حدود چهار یا پنج مایل در طرف راست رودخانه دوباره ظاهر می شوند. پیداست که این بلندیها همان سلسله برآمدگیهائی است که در مسیر «کارون» قرار دارند، و به تدریج در اثر تلاقی با رودخانه در اثر فشار و جریان آب شسته شده و ازین رفته اند. شعبه ای از «کارون» از طریق «خور بهمن شیر» به دریا، و شاخه دیگر نیز از بستر کانال مصنوعی «حفار» به شط العرب (اروند رود - مترجم) می پیوندد. «کارون» در حال حاضر بیش از این دو شاخه راهی بدریا ندارد. «بهمن شیر» در حدود چهل مایل طول دارد و تا مصب دریا قابل کشتیرانی است و تقریباً چهار قلاج عمق، و نیم مایل عرض دارد. «بهمن شیر» معمولاً از جنوب، به جنوب شرقی امتداد، و تا اندازه ای آرام و کم تحرک است، و در

---

۱. من و ناویان مشی سوبله کشی «آشور» از این رودخانه مسامی بعمل آورده ایم. اقدام تهورآمیز این افسر تنها بحاملر معرّه و گسترش روابط تعاری انگلیس یا سکه این منطقه صورت گرفته است. ما به پشتیبانی اهالی این مناطق از رودخانه های بهمن شیر، کرخه و حیح نیز بازدید کردیم. این اقدامات تنها در شبهه مسامی سودمندی است که از رودخانه «هرات» حاصل آمده است. «ارینده»

هنگام جزر و مد همیشه بیشتر از سه قلاج عمق دارد و کشتی‌های بزرگ به سهولت می‌توانند از میان آن عبور کنند. در کنارهای این رودخانه جمعیت زیادی زندگی نمی‌کنند و اغلب اوقات آب این رودخانه در اثر جزر و مد خلیج فارس و امتزاج با آب دریا کمی شور است. کائالی که از کارون به شط‌العرب می‌ریزد در حال حاضر «حفار» نام دارد. این کانال در حدود سه مایل طول دارد و تقریباً سه پنجم آب رودخانه را بخود جذب می‌کند. بخوبی پیداست که «حفار» از زمان حفر تاکنون بعلت کیفیت خاکی که از میان آن عبور می‌کند، بزرگتر شده است، و هنگام طغیان و بالا آمدن رودخانه مقدار آب اضافی این کانال از طریق «بهن شیر» به دریا می‌ریزد.

«حفار» دارای بستری عمیق، و قابل پذیرش کشتی‌های بزرگ است و کناره‌هایش مانند سواحل «شط‌العرب» پوشیده از نخلستانهای انبوه است. شهر «محمرة» در کنار «حفار» قرار دارد.

«کارون» در هنگام طغیان تا چند مایل زمین‌های بالای دهکده «روین این یعقوب» را فرامی‌گیرد. بطوریکه عن مشاهده کرده‌ام نزدیک مصب کارون - دریا، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در مسیر رودخانه ایجاد شده است. حتی در نیم قرن گذشته کارون دارای دو دهنه بود، که یکی «خور بهمن شیر» و دیگری «خور خوبان» نام داشت. ظاهراً شیخ کعب سدی بر روی رودخانه در حوالی «سبلا» احداث کرد تا آب کارون را وارد «خوبان» کند. لازم به یادآوری است که «خور خوبان» مقدار قابل ملاحظه‌ای از آب رودخانه را جذب نمی‌کرد و در حقیقت مجرای اصلی «کارون» همان «بهن شیر» بود. «خوبان» تقریباً در حدود پانزده مایل بالای «بهن شیر» از «کارون» جدا می‌شد<sup>۱</sup>. هنگامیکه «کریم خان» به مناطق کعب لشکر کشی کرد، این سد را ویران کرد. و بعد از این حادثه «خوبان» نیز از حیز ارتفاع ساقط شد بطوریکه حتی در حال حاضر نشانه‌ای از آن وجود ندارد. «خوبان» قبلاً به سه شاخه تقسیم می‌گردید. و گمان نمی‌رود این کانال مربوط به گذشته‌ای بسیار دور، و یا تنها مجرای رودخانه بدریا بوده باشد. «کارون» بدون شک از محل انشعاب «خوبان»، «حفار» نامیده می‌شود. نام «حفار» تنها به سه مایلی بالای «محمرة» خلاصه نمی‌شود بلکه بفاصله‌ای در حدود چهارده تا پانزده مایل بالای رودخانه «بهن شیر» اطلاق می‌گردد.

رودخانه دزفول که در «بند قیر» به کارون متصل می‌شود، از کوهستانهای شمال غربی، یا «بروجرد» سرچشمه می‌گیرد. تنها یک رشته فرعی قبل از ورود به مناطق کوهستانی، در روستای «بحرین» واقع در دشت بروجرد، به رودخانه اصلی متصل می‌شود، و سپس به طرف جنوب و دزفول به مسیر خود ادامه می‌دهد و در بین راه چند جوی کوچک از کوهستانها به آن می‌ریزد و آنگاه در حدود پنج مایل بالای دزفول به رودخانه بَلَدْرُود یا «بالا رود» ملحق می‌شود. «بالا رود» در فصل تابستان رودخانه کم‌اهمیتی است ولی در زمستان و بهار با ایجاد سیلاب و طغیان، خطرناک می‌گردد. در نزدیکی همین محل «سوزار» (سبزآب - مترجم) که رودخانه کوچکی به اندازه «شاهور» است به آن می‌پیوندد. این رودخانه بخاطر رنگ سبزیش به این نام شهرت یافته است. رودخانه دزفول پس از الحاق به «بالا رود» با یک چرخش سریع به سمت جنوب شرقی پس از طی مسافتی به «کارون» می‌ریزد. مسیر این رودخانه پربیچ، و نسبت به بستر دیگر رودخانه‌ها ناهموارتر است. در خلال این چند سال اغلب در نقطه تلاقی رودخانه با بیچ‌ها، انشعاباتی به فاصله چند مایل از بستر اصلی ایجاد شده است. بعنوان مثال در یک قسمت از رودخانه بفاصله کمی بیش از نه پا، دو انشعاب بوجود می‌آید که پس از طی مسافتی در حدود ده مایل دوباره در همان نقطه به مسیر اصلی می‌ریزند. سواحل رودخانه را جنگل‌های انبوهی از درختان گز و صنوبر پوشانده است. قیایل «آل کثیر» در حوالی این رودخانه چادر می‌زنند و اعراب «عناجه» نیز مصب رودخانه دزفول و کارون را در اختیار دارند. طوایف گاو میش‌دار «طرقی» که در بیشه‌زارهای آن نواحی سکونت دارند وابسته به قیایل «آل کثیر»ند.

### شاهور

«شاهور» یا «شاپور» که بدرستی مسیر آن در نقشه‌ها مشخص نیست<sup>۱</sup>. از چشمه‌های مجاور «قلعه حاجی علی» سرچشمه می‌گیرد و زمین‌های زراعتی آن منطقه را مشروب می‌کند. بستر این رودخانه تنگ و عمیق، و در چند نقطه نیز گداز دارد. آب این رودخانه آرام و کم‌تحرک و سرچشمه‌اش، در حوالی «کرخه» و به موازات آن تا

۱. برطبق بعضی از نقشه‌ها، این رودخانه به کرخه می‌ریزد، و برحسب برخی دیگر در زیر امواز به کارون ملحق می‌شود و در باره دیگر، نام این رودخانه دیده نمی‌شود. «نویسنده»



یک مایلی «شوش» و «بقعه دانیال» جریان پیدا می کند؛ و در این نقطه بتدریج راه خود را کج کرده بطرف «رودخانه دزفول» حرکت می کند.

«شاهور» بطور مستقیم در هشت مایلی، و در امتداد رودخانه در دوازده مایلی «بند قیر» به رودخانه دزفول متصل می شود و قبل از الحاق به این رودخانه بوسیله کانال‌های متعددی زمین‌های اطراف را مشروب می کند.

«شاهور» در فصل زمستان در زیر «قومات» به دو شاخه تقسیم می شود و هر رشت بطور جداگانه به رودخانه دزفول می ریزد. شاخه بالا موسوم به «شاهور»، و شاخه پائین با جنوبی «خاژور» نام دارد. قبایل اعراب در ایام زمستان بخاطر چراندن احشام خود در بیشه‌زارها، و در فصل تابستان برای کشت و کار در مزارع برنج و شالیزارها، بطور دائم در سواحل این رودخانه سکونت دارند. چند دهکده عرب‌نشین در حوالی این رودخانه وجود دارد که بزرگتر از همه دهکده «قومات» است. در نزدیک مصب «شاهور»، «دز» و نیز روستای «علی حسین» واقع شده است. بندها و سدهای فراوانی جهت استاده کشاورزی بر روی این رودخانه احداث شده است. سرزمینی که «شاهور» از آن عبور می کند بسیار پربرکت و حاصلخیز است. بخصوص منطقه «عجرب» که در بهار پوشیده از انواع گیاهان است.

در کنار «شاهور» آثار و بقایای شهر معروف «شوش» قرار دارد<sup>۱</sup>. در فاصله بیست و پنج مایلی «بند قیر» بطور مستقیم، و در امتداد رودخانه دزفول کمی بیشتر، روستای غیرمسکونی «قلعه بندر» قرار دارد. در این نقطه کارون از درون یک مانع یا صخره می گذرد که از تنها مجرای آن بیش از یک قایق نمی تواند عبور کند. این صخره در این مکان در حدود صدپا از دشت‌های مجاور بالاتر، اما در بعضی جاها از سطح زمین‌های اطراف پائین تر است. به اعتقاد من «بند مهبازان» در انتهای این صخره احداث شده است. وراء این نقطه، یک رشته تپه‌های کوچک موج دار که بندرت ارتفاع آنها به پنجاه پا می رسد، امتداد دارد. این تپه‌ها از شوشتر تا هفت مایلی سواحل «کارون» قابل رؤیت اند. عبور موفقیت آمیز کشتی «آشور» از این رودخانه ثابت کرد که «کارون»

۱. این نام در بیشتر نوشته‌ها «شوش» و «سوس» ثبت شده است ولی سکه استان و مردم شوشتر و دزفول در تلفظ آنرا «شوش» می خوانند. ظاهراً واژه «سوس» هم درست و قابل قبول است. دشت‌های زیر «شوش» «سوس» نام دارد.

قابل کشیرانی است. شاید قابل توجه باشد که ذکری از این کوشش‌ها و فعالیت‌ها به میان آید. من قبلاً چند بار این رودخانه را ماسحی و ارزیابی کرده‌ام. و اطلاعات لازم را از سکه محل بدست آورده‌ام. ما در تاریخ نهم فوریه ۱۸۴۲ از آب‌راه «کارون» به «محمیره» رسیدیم. در این موقع رودخانه در اثر بارندگی‌های زیاد بطور بی‌سابقه‌ای طغیان کرد و تمام سواحل و سرزمین‌های اطراف زیر آب رفته، و ظاهراً تمام آن منطقه بصورت دریاچه‌ای پهناور درآمد، و در اثر شدت سیلاب رودخانه از بستر اصلی خارج شده و امواج سهمگینش تا حوالی «محمیره» پیش آمده، و جریان «کارون» را به حصار سد کرده بود. گردابهای سخت و مخوف مانع از حرکت کشتی بخار می‌شد، و «آشور» بدشواری براه خود ادامه می‌داد. در «حصار» و «کارون» جریان آب بسیار شدید بود. ولی روزانه بتدریج از فشار و سرعت آب کاسته می‌شد. و تیکه رودخانه در حال طغیان است تپه‌های شنی و خاکی در زیر آب شکل می‌گیرند. چند مانع از این نوع، در بین آب‌راه اهواز «محمیره» وجود دارد و به اعتقاد من مهمترین آنها کمی بالای «روین ابن یعقوب» و «اسماعیلیه» است. بیشه‌زارهای گز در سواحل «کارون» فراوان یافت می‌شود. چند نقطه از این بیشه‌زارها برای بریدن چوب مناسب است و سکه محلی نیز آمادگی دارند تا چوب مورد نیاز سوخت کشتی‌ها را تهیه و نهارک کنند. در اطراف «ادریسه» از این نوع بیشه‌زارها بقدر کافی وجود دارد. بدون توجه به طغیان رودخانه ما در مدت سی ساعت از بصره خود را به اهواز رسانیدیم<sup>۱</sup>. و تیکه به اهواز رسیدیم متوجه شدیم سطح آب رودخانه نسبت به دو سه روز قبل پائین نشسته و زمین‌های اطراف بتدریج از زیر آب بیرون آمده، و آب رودخانه در سطح معمولی فصل بهار کاهش یافته بود. دو مانع اولی بطور کامل زیر آب رفته و ما بدون هیچ مشکلی از آنها عبور کردیم. مشکترین موانع «بند» اصلی یا مانع سوم بود، که آب در شاخه‌های متعددی به درون یک مجرای بزرگ در سمت راست، با سرعتی در حدود پنج یا پنج مایل و ربع جریان داشت. ما سعی کردیم از درون مجری عبور کنیم. ولی کشتی برای چند دقیقه‌ای قادر به پیشروی نبود. بناچار درصدد برآمدیم از ساحل با کمک طناب فولادی، کشتی را هنگام عبور از «بند» یاری کنیم.

۱. البته ساعت توقف و بریدن چوب، مدائمه نشده است معمولاً در هنگام مسافرت‌های عادی بین سمره و اهواز تنها یک ایستگاه وجود دارد. «نویسنده»

این تدبیر مؤثر افتاد، و کشتی با کمک طناب در حدود نیم ساعت از مجری عبور کرد. مانع چهارم در حدود هشت یا نه پا در ژرفای آب قرار داشت و ما بدون هیچ رادع و مانعی از درون آن نیز عبور کردیم. رودخانه از اهواز تا ویس دارای پیچ قابل ملاحظه‌ای است و بیشه‌زارهای فراوان در دو طرف رودخانه بچشم می‌خورد. «کارون» از «بند قیر» تا نزدیکی «ویس» در بستر شیب‌دار از شمال به جنوب حرکت می‌کند و در این منطقه بیشه‌ای وجود ندارد.

از «بند قیر» وارد شاخه اصلی «کارون» شدیم. جنگل‌های انبوه تهریزی و صنوبر در دو طرف ساحل زیاد، ولی بیشه‌زارهای گز بندرت دیده می‌شود. رودخانه در این محل عمیق، و تا هفت مایلی شوشر و نزدیک تپه‌های کوچک و موج‌دار، قابل کشتیرانی است. این تپه و بلندیاها یک مانع طبیعی در اطراف و بستر رودخانه بوجود آورده‌اند، و آب از این نقطه با سرعت زیاد به شکل آبشار به پائین جریان پیدا می‌کند و یک کشتی بخار با اندک دشواری می‌تواند از آن عبور کند. ولی قایق‌های محلی محمولات خود را در زیر آبشار تخلیه می‌کنند. کف رودخانه در این محل از سنگ‌ریزه‌هایی که همراه جریان آب از کوهستانها سرزیر شده، مفروش است. با اینکه سرزمین‌های اطراف رودخانه هنوز قابل کشت است، لیکن توده‌ای از سنگ‌ریزه به قطر چند اینچ سطح زمین را پوشانده است. کشتی‌ها با اندک دشواری تا حوالی پل «شوشر» پیش می‌روند. جریان رودخانه در تمام اوقات آرام و کم‌تحرک ولی عمق آن در فصول تابستان و پائیز کم، و در بعضی جاها قابل عبور است.

کارون در زیر آبشار در تمام اوقات قابل کشتیرانی است. پس از «کارون» وارد رودخانه «دزفول» شدیم و بدون هیچ مشکلی تا «قلعه بندر» پیش رفتیم. از این نقطه تا دزفول تقریباً نصف راه باقی مانده است. به اعتقاد من این رودخانه در موقعی از سال قابل کشتیرانی است.

رودخانه در زیر «قلعه بندر» کم‌عمق، و عبور از این نقطه بسیار مشکل است. در «قلعه بندر» یک جزیره بزرگ در میان رودخانه قرار دارد که مسیر آب را به دو شاخه تقسیم می‌کند. هر دو رشته از درون یک صخره عبور می‌کنند. مجرای سمت راست به اندازه‌ای است که کشتی‌هایی به ظرفیت کشتی بخار، می‌توانند از درون آن عبور کنند. ما توانستیم تا چند مایل آنسوی این مانع، به حرکت خود ادامه دهیم. با اینکه جریان آب

در این نقطه سریع‌تر و زیادتر می‌شود اما وجود چند جزیره مانع کشتیرانی در این قسمت از رودخانه می‌شود. در بعضی اوقات سنگ‌ریزه‌های بستر رودخانه مشکلاتی برای عبور کشتی فراهم می‌کردند. سواحل رودخانه در این قسمت نیز پوشیده از جنگلی و بیشه‌زارها است. ما به طرف «آب گرگر» که یک کانال مصنوعی است پیش رفتیم و همچنانکه انتظار می‌رفت این شاخه از رودخانه قابل کشتیرانی است. سواحل این رودخانه نیز بیشه‌زار و جریان آب آرام و کم‌تحرک، و ژرفای آن بیش از سه قلاچ نیست. قایق‌های محلی معمولاً بار خود را در «حسن آباد» بقاصه چهار تا پنج مایلی «شوشتر» تخلیه می‌کنند و در بعضی موارد هم از طریق کانال خود را به شهر می‌رسانند.

«آب گرگر» در حدود دو مایل بالای «حسن آباد» به سهولت قابل کشتیرانی است. «گرگر» کمی بعد به چهار شاخه تقسیم می‌شود، ولی کشتی بخار بدون دشواری می‌تواند از میان آن عبور کند. کانال در درون یک دشت زراعتی بنام «شالی» جریان دارد. آب رودخانه در این نقطه سریع و بستر آن ریگزار، و مسیر خود را در درون صخره‌ها باز می‌کند. گرچه ما خود را به «بند مهبازان» رسانیدیم ولی از این محل به بعد عبور کشتی‌های بزرگ به ظرفیت کشتی ما، غیرممکن است. کناره و لبه‌های «آب گرگر» در این نقطه بسیار بلند است. لارم به یادآوری است که آب رودخانه در این محل در حدود بیست پا به سمت پائین سرازیر، و به طرف شوشتر جریان پیدا می‌کند. بستر فعلی این کانال هاریج، اما نشانه‌هایی از مسیر و ساحل قدیمش، نیز دیده می‌شود. «بند مهبازان» موجب شد که رودخانه در شوشتر بستر قدیم خود را رها کرده و به «آب گرگر» ملحق شود. هنگامی که «سر جان مکدونال کپتر» از خوزستان دیدن کرد، احتمالاً آب کانال از رودخانه اصلی بزرگتر بود و به همین علت هم دو شاخه «گرگر» و «کارون» را با یکدیگر اشتباه کرد. به دشواری می‌توان پذیرفت که چگونه چنین شخصی که خود از نزدیک مدخل کانال را بررسی کرد، تصور کند که آن بستر طبیعی و اصلی رودخانه است. هنوز اعراب سکنه حومه شوشتر در این مورد اشتباه می‌کنند و «شَطیط» شاخه اصلی کارون را «گرگر» می‌نامند. لیکن من هرگز ندیدم لُر‌ها، و شوشتری‌ها، نام این رودخانه را با یکدیگر اشتباه کنند. هنگامیکه «محمد علی میرزا» «بند» شوشتر را تعمیر نمود، رودخانه به مسیر سابق خود بازگشت. نام «چهار دانگه» و «دو دانگه» بر مبنای مقدار آبی است که رودخانه و کانال، از بستر اصلی «کارون»

به سهولت می‌توان پذیرفت شاخه بزرگی از رودخانه که بفتاً وارد کانال می‌شود ممکن است، به مرور زمان بعلت فرسایش خاک، تغییراتی در شکل بستر و لبه‌های کانال ایجاد کرده، و آب در سطح پائین‌تری قرار گرفته و یا به احتمال دیگر، می‌توان گفت که کانال در همان موقع دارای بستری عمیق بوده است. بهر حال اگر ما تصور کنیم که ژرفای کانال در هنگام حفر، به اندازه فعلی‌اش بود، به دشواری می‌توان حدس زد که آبش، به مصرف آبیاری زمین‌های اطراف می‌رسید، بخصوص، در شوشتر تنها با خاک‌برداری و کندن زمین، آنهم با زحمت زیاد می‌توان آب را به سطح ساحل رسانید. و نکته دقیق‌تر آنکه یک رشته پله که پیداست بسیار قدیمی‌اند، از شهر به بستر کانال امتداد دارد، و این پله‌ها هم‌سطح فعلی «آب گرگر» هستند و همین هم‌سطح بودن پله‌ها با آب، مؤید آنست که ژرفای کانال در آغاز به همین اندازه بوده است.

در «بند قیر» محل تلاقی «کارون» و «دگرگر» و «آب دزفول» رودخانه تا حدود یک مایل برنگهای مختلف امتداد دارد. آب دزفول بخاطر فراوانی گیاه، در اطراف آن تیره، و کارون بعلت کیفیتِ خاکی که از درون آن عبور می‌کند قرمز، و آب گرگر نیز مانند شیر سفید است. معمولاً این مغایرت در فصل‌های تابستان و پائیز نسبت به ايام زمستان و بهار که موسوم طغیان رودخانه است، کمتر بچشم می‌خورد. این مسئله نیز قابل توجه است که رودخانه دزفول در استان نام مشخصی ندارد، و اعراب معمولاً آنرا «شط‌الدزفول» می‌خوانند.

### آثار تاریخی اطراف «کارون» و دزفول

بیشتر آثار تاریخی مهمی که در حوالی «کارون» سراغ دارم، همانهایی هستند که در «سوسن» وجود دارند. «ماژور رالینسون» عقیده دارد آثار و بقایای قصر شوشان که

جغرافیادانان قدیم به آن اشاره کرده‌اند در «سوسن» می‌باشند<sup>۱</sup>. او شخصاً از محل بازدید بعمل نیاورده و منحصرأ اطلاعاتش را از مردم بختیاری دریافت داشته که البته بسیار مبالغه‌آمیز، و در حقیقت با آنچه که هست مغایرت دارد. مازور «رالپسون» جزوه‌ای درباره «شوش» تألیف کرده که دارای اشتباهات فراوانی است.

«سوسن» نام دره یا وادی کوچکی است که اطرافش را قلی مرتفعی احاطه کرده، و رودخانه کارون در یک معبر عمیقی وارد آن شده، و در یک بستر تقریباً مساوی و در عین حال مشکل، دره را ترک می‌کند. آثار باستانی این محل در دو قسمت مجزا مربوط به عهد کیانیان، و ساسانیان است.

در نقطه‌ای که شاخه راست رودخانه از شمال شرقی وارد دره می‌شود در حدود دو مایل توده‌هایی از تخته‌سنگ‌ها، بطور نامنظم بر روی هم انباشته شده و تعداد زیادی پی و آثار ساختمانی نیز از همان مصالح بچشم می‌خورد. کُرها این خرابه‌ها را «مال ویرون یا مال ویران» می‌نامند. و بر حسب روایات و داستانها این خرابه‌ها متعلق به شهری بزرگ و معروف بوده است. مطمئناً این آثار متعلق به گذشته‌ای بسیار دور نیست و احتمالاً مربوط به دوران «ساسانیان» خواهد بود. جاده‌ای سنگ‌فرش در دو طرف ساحل امتداد دارد که پیداست بسیار قدیمی است، و احتمالاً بنای آن، هم‌زمان با احداث پلی است که بعداً شرحش را بیان خواهیم کرد.

دره دوباره وسیع و پهناور می‌شود، و چند بُه مصنوعی در دو طرف رودخانه بچشم می‌خورد. پی و آثار ساختمانی، و آجرکاری‌هایش گاه‌وبیگاه در معرض تهدید سیلاب‌های شدید قرار دارند. در سمت راست رودخانه در کنار رشته آب کوچکی که دامنه ارتفاعات را قطع می‌کند، مقبره «دانیال» در میان انبوهی از درختان بلند قرار دارد (۲۵). این مکان زیارتگاه، و مورد احترام الوار است. بقعه «دانیال» با گل بنا شده و تزئینات مرمر در آن بکار رفته و از آب انبار ماهی‌های مقدس نیز خبری نیست<sup>۲</sup>. در دو

۱. مجلة انجمن پادشاهی جغرافیایی ج. نهم. ص ۸۳. «نویسنده»

۲. دهستان سوسن در قسمت خاوری دهدز و در مناطق کوهستانی واقع شده، و از تعدادی بوستانهای بزرگ و کوچک تشکیل شده است. «مترجم»

۳. بطور حتم در رودخانه‌ای که در کنار بقعه جریان دارد، ماهی یافت می‌شود. با اینکه بمن گفتند این ماهی‌ها مقدس می‌باشند ولی فکر نمی‌کنم اثر آنها مانند ماهی‌های «پراهمیم» در «عرفه» مواظبت بعمل آید یا غذا داده شود. «نویسنده»

سفری که به «شوش» داشتیم تلاش و جستجوهایم برای یافتن کتیبه یا سنگ‌نبشته بجانمی نرسید. بطوریکه بمن گفته شد، در محلی بنام «پاره» (پیاده‌راه - مترجم) در درون غاری تعدادی مجسمه وجود دارد. ولی من این گفته‌ها را باور ندارم. آنسوی خرابه‌هایی که آنها را شرح داده‌ام، رودخانه دوباره در میان دو پرتگاه بسیار مخوف به مسیر خود ادامه می‌دهد و هنوز یک جاده سنگ‌فرش در امتداد ساحل ادامه دارد. در حوالی محلی که رودخانه از درون صخره‌ها خارج می‌شود، جزئی آثار و خرابه‌های کم‌اهمیت که لرها آنرا «مسجد سلیمان» می‌نامند، وجود دارد و احتمالاً «ماژور رالیسون» نیز به این آثار اشاره‌ای دارد. کمی زیر این خرابه‌ها بقایای یک پل بسیار زیبا وجود دارد. دو ستون در رودخانه دیده می‌شود که در حال حاضر در اثر برخورد امواج سیلاب‌های کف‌آلود ازین رفته‌اند. این دویابه که فعلاً غیر از دو توده عظیم از آجر و ساروج چیزی از آنها باقی نمانده، ظاهراً با کمک لبه‌های ارتفاعات مقابل طاق پل را نگه می‌داشتند. آجر و مصالحی که در این پل بکار رفته تماماً در کوره پخته شده و بیشتر شبیه دیگر آثار مربوط به دوران «کیانیان» است. ارتفاع طاق پل نسبت به سطح رودخانه به یکصد پا تخمین زده می‌شود. در بالای کوهی بنام «چیلیر» «چیلور» یا «چینور» در سمت چپ ساحل یک قلعه از آثار عهد «ساسانیان» بچشم می‌خورد. من غیر از این خرابه‌ها آثار تاریخی دیگری در حوالی «سوسن» نمی‌شناسم.

به عقیده لرها، «لردگان» که در کنار یکی از شاخه‌های مرعی «کارون» است بر روی خرابه‌های پایتخت سکنه کوهستانی بختیاری قرار گرفته است. یک تپه بسیار قدیمی و غیرطبیعی نیز در نزدیکی دهکده وجود دارد<sup>۱</sup>.

«کارون» پس از ترک «سوسن» به «سوسن سرخ آب» و «اندکا» که هر دو دارای آثار تاریخی هستند، وارد می‌شود. در زیر «اندکا» و در نقطه‌ای که «تائک» به «کارون» می‌پیوندد خرابه‌های شهر قدیمی «بنوار» وجود دارد. در این حوالی نیز چند اثر خرابه مربوط به عهد «ساسانیان» دیده می‌شود. لیکن مهمترین آثار تاریخ این مکان، قدمت چندانی ندارد و احتمالاً متعلق به دوران «اتابکان» است. لرها می‌گویند که دوست سال قبل این شهر آباد و پرجمعیت بوده و ظاهراً محل نگهداری گروگان‌هایی

۱. در «نزهةالقلوب» از این مکان «لورگان» نام برده شده، و بخاطر مرغوبیت انگورش، شهرتی فراوان داشته است.

بوده که از خوانین بختیاری گرفته می‌شد. من قبلاً در مورد دو قلعه مخروبه متعلق به دوره «ساسانیان» که در مدخل کارون و دشت عقیلی قرار دارند، شرحی بیان داشتم. در این دشت، نشانه‌هایی از یک کانال بزرگ، و تعدادی تپه‌های غیرطبیعی و پی و آثار ساختمانهایی که پیداست مربوط به دوران قدیم هستند، دیده می‌شود.

در شوشتر بندرت آثار تاریخی مربوط به دوران قبل از اسلام وجود دارد. احتمالاً شکافها و غارهای سمت راست و چپ رودخانه در بزرگترین آثار تاریخی قدیم هستند. بدیهی است من، «بند» و قسمتی از پل را که بدون شک عمری به قدمت غارها دارند و متعلق به دوران اساطیری هستند، بحساب نمی‌آورم. قلعه نیز رویهمرفته یک بنای جدید است و در حقیقت غیر از چند پی و آثار نشانه‌هایی از ساختمان قدیمی‌اش، بجای نمانده است؛ و در حدود یک مایلی جنوب «شوشتر» بقایای یک شهر قدیمی وجود دارد. در این محل تخته‌سنگ‌های عظیم، خشت‌های بزرگ پخته، و گورستانهای وسیع و تکه‌های شیشه، و ظروف سفالین بحد زیاد، و همچنین یک تپه بلند چهار گوش و تقریباً وسیع، در سمت راست آب «گرگر» دیده می‌شود. پیداست که این خرابه‌ها نسبت به آنچه در شوشتر وجود دارد، مهم‌ترند. این آثار در بعضی اوقات به غلط بوسیله شوشتریها «عسکر مکرّم» خوانده می‌شود<sup>۱</sup>. در سه مایلی شوشتر در سمت راست کارون بر بالای تپه‌ای در میان ویرانه‌ها آرامگاه یک «امام زاده» بنام «روین ابن یعقوب» وجود دارد و این خرابه‌ها نیز به همین نام خوانده می‌شود. در حدود هفت مایلی مصب رودخانه‌های کارون و دزفون، در سمت راست ساحل، بقایای یک شهر قدیمی متعلق به عهد «ساسانیان» بچشم می‌خورد. تپه‌ها و برآمدگی‌های این محل پوشیده از خرده شیشه، و کوزه، و سفال شکسته است. من گورستانی پر از استخوان انسانهای مرده در این نقطه کشف کردم. بیشتر آثار تاریخی حومه شوشتر، در نقطه تلاقی «آب گرگر» و «کارون» قرار دارند.

قسمتی از این خرابه‌ها، در دو طرف ساحل «آب گرگر» و بخشی نیز در ساحل «کارون» بطول سه مایل و شعاع نه مایل دیده می‌شوند. در سفر قبلی‌ام به شوشتر،

۱. خرابه‌های «عسکر مکرّم» در نزدیکی «بند فیر» قرار دارد و عسکر مکرّم در فزون وسطی یکی از مهمترین شهرهای کنار «سرفان» بود و نهر سرفان (آب گرگر فعلی) از آن شهر می‌گذشت و بهترین شکر حوزستان در آنجا بعمل می‌آمد. «مترجم»



هنگامیکه با یک قایق محلی از قسمت پائین کانال، می گذشتم، به این خرابه برخوردیم. با کمال تعجب در کنار ساحل و در نقطه‌ای که زمین در اثر برخورد با آب دچار فرورفتگی شده، پی وشالوده بسیار عریض ساختمانهایی را که با آجر ساخته شده دیدم و در سفر دیگر نیز سوار اسب این محل را بررسی کردم. ولی بعلت خطراتی که در این گونه مناطق همیشه برای یک مسافر تنها وجود دارد، نتوانستم بیش از حد معمول در آنجا بمانم. هنگامیکه با کشتی بخار به «بند قیر» رسیدیم، «ناویان سلبی» را تشویق نمودم تا در مصب «آب گرگر» توقف کند. و سپس با حوصله و دقتی خاص آثار باستانی عسکر مکرّم را بررسی کردم. ظاهراً این خرابه‌ها به سه دورهٔ جداگانه «کیانیان»، «ساسانیان» و «مسلمانان» تقسیم می‌شوند.

دورهٔ اول با مشاهده تکه‌های مخلوطی از مصالح پنخه مانند آجر و ساروج و قیر مشخص می‌شود، و دورهٔ دوم با تخته‌سنگ‌های عظیم علامت گذاری شده، و نظیر آنچه در «الْخُدْر» و «بیتون»، «اصفهان»، «استخر»<sup>۱</sup> مربوط به دوران «ساسانیان» وجود دارد و متمایز می‌شود؛ و دورهٔ سوم نیز با کشف چند سطر خط کوفی بر روی یک تخته‌سنگ سیاه، و مقداری کوزه و سفال شکسته معین می‌شود.

این سبک پیچیده معماری نشان می‌دهد که این آثار متعلق به دوران اولیه اسلامی است و در آن روزگاران این شهر بوسیله قبایلی از اعراب بنیان گذاشته شده، و زمانی آباد و پرجمعیت بوده است. در حال حاضر پی و آثاری از ساختمانها مشهود نیست، ولی تعدادی تپه و یرآمدگی‌های وسیع غیرطبیعی و توده‌هایی از آجر و ساروج و چند راهرو

۱. لازم به یاد آوری است در بازدیدی که با اتفاق آقای «اپنزورث» از خرابه‌های «الْخُدْر» و «استخر» بعمل آوردیم متوجه شدیم که هر تخته‌سنگی که در ساختمانها به کار رفته علامت گذاری شده است. این علامت‌ها را «دکتر روس» نیز از نزدیک دیده است.

هنگامیکه در ایران مشغول تحقیق و بررسی بودم همین علامات را در آثار دورهٔ «ساسانیان» درون سنگ‌هایی در «بیتون»، «اصفهان» و «کارول» دیدم. در اصفهان چند تخته از این سنگ‌ها را نیز بر روی پی جُلُقا دیدم که پیدا بود از خرابه‌ها جمع آوری کرده بودند؛ و همین موضوع مرا وادار کرد که بیشتر به تحقیق ادامه دهم. خوشبختانه موفق شدم در «بیتون» دو سر ستون بسیار زیبا از مرمر سفید شبیه همانها که به آثار باستانی «شاپور» نسبت داده می‌شوند از نزدیک به بینم این دوسر ستون علامت مشخصه را نداشتند. (ظاهراً بنا یا کارفرما جهت نشانه نصب قطعات به یکدیگر این علامت‌های را روی سنگ‌ها حک می‌کرده است) ولی با اعتقاد من شانه‌ای از سبک معماری و «ساسانیان» در این نقطه بچشم می‌خورد. چنانچه حدس من، در این مورد درست باشد، بایستی تاریخ آثار «الْخُدْر» که تاکنون مورد شک و تردید بوده، بطور دقیق و قلعی مشخص گردد. (نویسنده)

زیرزمینی و مقدار زیادی ستون و قطعاتی از مجسمه‌های شکسته سنگی بیچشم می‌خورد.  
در سمت چپ «آب گرگر» توده‌های شگرف و عظیمی از سِفت کاری و  
آجرکاری وجود دارد. اهالی بومی نامی برای این آثار نمی‌شناسند.

در سواحل رودخانه دزفول آثار چند خرابه را کشف کردم و تعدادی تپه مصنوعی  
نیز در گوشه و کنار دیده می‌شود ولی نشانه‌هایی از خرابه‌های شهر به اندازه کافی بجای  
نمانده است. در خود دزفول چند تپه غیرطبیعی و آثار چند کانال بزرگ مربوط به عهد  
«ساسانیان»، بیچشم می‌خورد. در سمت راست رودخانه در مقابل شهر چند تپه و بقایای  
چند ساختمان وجود دارد که سکنه محلی آنرا «رواش» می‌نامند. در حدود نه مایل  
بطرف شمال نیز خرابه‌هایی دیده می‌شود که در حال حاضر «آنتابولس» یا «آنتاپولیس»  
خوانده می‌شود. خرابه‌های نزدیک دزفول و آثار آن کانال‌ها را اهالی محل «جندی  
شاپور» می‌گویند<sup>۱</sup>. بالای شهر چند شاخه کانال بزرگ از رودخانه منشعب، و به طرف  
«شاه آباد»، در فاصله دو فرسخی دزفول امتداد می‌یابد و هنوز قسمت‌های بزرگی از این  
«قنات‌ها» و کانال‌ها قابل استفاده‌اند. در چند مایلی اطراف «شاه آباد» تعدادی تپه  
کوچک هست که تعدادی آجر و سفال شکسته و خرده‌شیشه بر روی آنها یافت می‌شود.

سکنه محلی، این خرابه‌ها را «دقیانوس» می‌نامند. روایات و افسانه‌های زیادی  
درباره این آثار که زمانی شهر بزرگی بوده است، وجود دارد که در بین آنها از همه  
معروف‌تر داستان آن هفت نفر و سگشان که بخواب رفته‌اند<sup>۲</sup> و من هرگز نشنیده‌ام  
کسی این خرابه‌ها را بجای «جندی شاپور» شناسائی کند. ظاهراً مناطق بین رودخانه  
دزفول و کرخه زمانی آباد و پرجمعیت بوده است. در این مکان تپه‌ها و آثار باستانی

۱. شاپور اول بعد از آنکه قریحات درخشانی در مقابل رومیها انجام داد امپراطور والریوس را زندانی ساخت و هفتاد هزار  
زندانی را در خوزستان مسخر کرد. این رقم در لوح مفصلی که بر دیوارهای «کابلوردت» در نقش رستم بوسیله  
او کنده شده است، یاد شده است. این زندانیان شهری ساختند که شاپور به آن نام «گندشاپور» یعنی قشون شاپور  
داد. خرابه‌های این شهر نزدیک شاه‌آباد در پانزده کیلومتری دزفول می‌باشد. تا نیم قرن پیش دیوارهای خارجی  
این شهر بشکل یک مستطیل با دو کیلومتر طول و یک کیلومتر عرض که نقشه کامپ نظامی رومی می‌باشد دیده  
می‌شد. بین این زندانیان تعدادی مهندسی و آرشیتکت نیز وجود داشت و «شاپور» از تجربه آنها برای ساختن  
پل‌هایی بر روی رودخانه‌های خوزستان استفاده کرد. سه اثر بزرگ از این ساختمانها هنوز وجود دارد یکی پل روی  
کرخه در نزدیکی اندیمشک که مدتی است خراب شده و یکی پل قلی دزفول، و دیگری پل شوشتر است که فعلاً  
از وسط قطع شده است. «مترجم»

۲. اشاره به حکایت اصحاب کهف است که در قرآن کریم آمده است. «مترجم»

زیاد بچشم می خورد.

بین «بند قیر» و اهواز آثار چند کانال بجای مانده است. درباره آثار تاریخی اهواز زیاد گفتگو شده و نیاز به توضیح و تفسیر بیشتری نیست و من تنها دو خرابه را دیدم که به آسانی قابل تشخیص اند: یکی متعلق به عهد «ساسانیان» و دیگری مربوط به دوران اولیه اسلامی است. در زیر اهواز غیر از آثار چند کانال قدیمی آثار تاریخی دیگری وجود ندارد. «کارون» بخاطر مسیری که از آن عبور می کند، دارای رنگهای مختلفی است. ولی این اختلاف رنگ جزئی و کم اهمیت است. سواحل و بستر کارون رسوبی است و بهمین علت هم روزانه در اثر فرسایش خاک مرتباً تغییر مسیر می دهد و بمجردیکه بستر جدیدی پیدا کرد مسیر قبلی از بین می رود. معمولاً این تغییر جهت، با مسیر قبلی چندان فاصله ای ندارد. پداست که رودخانه دزفول و کارون چند سال قبل در یک مایلی بالای «بند قیر» رودخانه واحدی تشکیل داده اند. اخیراً دلتای بزرگی از مواد رسوبی در امتداد ساحل قدیم تا مصب فعلی کشیده شده است. بنا به گفته جغرافیادانان عرب مسیر اصلی «آب گُرگُر» تا حوالی اهواز بود ولی در حال حاضر اثر و نشانه ای از آن باقی نمانده است. ظاهراً پداست مسیری که از «بند قیر» بطور مستقیم تا «ویس» امتداد دارد یک کانال مصنوعی است. اگر ما این حدس را درست بدانیم می بایستی نشانه هایی از بستر قدیم بر جای مانده باشد ولی من در این مورد بخصوص موفق به کسب اطلاعاتی نشده ام. در زیر بند قیر نیز توانستم آثاری در مورد بستر قدیم «گُرگُر» پیدا کنم. تنها در سمت چپ کارون در حوالی «ویس» آثار کانالی که برای استفادۀ آبیاری حفر شده، بر جای مانده است. بنا به اقوال و روایاتی که در بین مردم منطقه وجود دارد، رودخانه دزفول زمانی به «گرخه» می ریخته است.

### رودخانه گرخه

«گرخه» از کوهستانهای نزدیک کرمانشاه سرچشمه می گیرد و رشته آبهای متعددی به آن می پیوندد که شاید از همه مهمتر چشمه های آبی است که در چند مایلی رودخانه دزفول به آن ملحق می شوند. من فرصت نیافتم که تمام مسیر این رودخانه را بازرسی کنم، لذا اطلاعات من تنها مربوط به یک قسمت از این رودخانه است. گرخه پس از عبور از میان سلسله ارتفاعات، در زیر «قلعه رضا» راه خود را کج کرده و در درون

تپه‌های ریگی و سنگ آهکی به موازات قفل رفیع «لرستان» به مسیر خود ادامه می‌دهد. این رودخانه در ده مایلی دزفول از ارتفاعات غربی آن شهر خارج می‌شود. در مدخل ارتفاعات و دشت، و در داخل معبری تنگ، بقایای یک پل قدیمی موجود است که «پاپُل» نام دارد. کمی پائین‌تر از پُل رودخانه در تابستان، با اسب قابل عبور است. قوافل و کاروانها بعثت جریان سریع رودخانه در این محل، ترجیح می‌دهند که از گذار «ایوان کرخه» عبور کنند. در سمت چپ رودخانه و نزدیک گذار، آثار یک کانال بزرگ و بقایای چند خرابه و قطعاتی از آجرکاری و تعدادی سفال شکسته و تکه شیشه بچشم می‌خورد. ظاهراً این علائم و نشانه‌ها مشعلی به یک شهر قدیمی است. ولی فعلاً اهالی بومی نامی برای آن نمی‌شناسند. در فاصله چهار مایلی جنوب غربی «پاپُل» خرابه‌های «ایوان کرخه» دیده می‌شود. رودخانه در این محل به چهار شاخه تقسیم می‌شود و در فصول تابستان و پائیز بسهولت قابل عبور است. بقایای «ایوان کرخه» تقریباً در نیم مایلی روخانه واقع شده است.

این آثار شامل چندین تپه، که بعضی از آنان بزرگ و پوشیده از سفال شکسته و خرده‌شیشه و تکه آجرند. تعدادی ستون نیز در گوشه و کنار باقی مانده که تا نیمه در زیر خاک فرورفته‌اند. بر روی یکی از تپه‌ها، بقایای یک ساختمان بجای مانده، که پیداست مربوط به دوره «ساسانیان» است. زیر ایوان، سواحل رودخانه را جنگلهای انبوه پوشانده است، و احتمالاً کشتی‌هایی به اندازه‌های کوچک می‌توانند از این رودخانه عبور کنند. در این نقطه از ساحل رودخانه، تا «حویزه» که چندین مایل است سواد رودخانه دزفول قابل رؤیت است. من قبلاً چگونگی تغییر مسیر کرخه را که در اثر شکستن سد حادث شده، شرح داده‌ام. «معتمد» در آغاز بهار سال ۱۸۴۲ کوشید تا دوباره سد را تعمیر کند. لیکن بعثت طغیان و بالابودن سطح رودخانه موفق به انجام این کار نشد. من، در پائیز سال ۱۸۴۱ که آب رودخانه پائین بود در حدود ده مایل با کشتی بخار در آن پیش رفتم. ما در این رودخانه با چند شاخه کانال متعدد مواجه شدیم، که عبور کشتی از آنها بدون اشکال نبود. احتمال می‌رود مجدداً رودخانه در حویزه قابل کشتیرانی شود، و کشتی‌های تجارتمی‌بار دیگر مانند سابق بین حویزه و شط‌العرب (اروندروود - مترجم) رفت و آمد کنند.

آب کرخه در قسمت فوقانی به علت شیرینی، و خالص بودنش شهرت دارد ولی در

زیر «حویزه» بعلت الحاق چند مرداب از بیشه‌زارها به آن تا اندازه‌ای آلوده می‌شود.

## رودخانه جراحی

جراحی از درون کوهستانهای شمال شرقی «بهبهان» سرچشمه می‌گیرد و بدون اینکه وارد شهر شود، در میان دشت راه خود را کج کرده و در فاصله چهار کیلومتری بهبهان به مسیر خود ادامه می‌دهد. کاتالی از رودخانه منشعب می‌شود و خندق دور قلعه را پُر آب می‌کند.

این رودخانه در مصب خود با «آب علا»، به رودخانه «کردستان» تغییر نام می‌دهد؛ و پس از عبور از میان یک رشته تپه‌های تنگ و کم‌ارتفاع شنی، وارد دشت «رامهرمز» می‌شود؛ و در نقطه‌ای در زیر دهکده «قلعه شیخ»، با نهر بزرگی بنام آب «رامتر»<sup>۱</sup> که متشکل از «آب علا» و «آب زرد» است تلاقی می‌کند.

این نهر در نقشه «کینر»، «کوچک خان کیند» نامیده می‌شود.<sup>۲</sup> از آنجائیکه این نام در حال حاضر مطمئناً در منطقه شناخته نمی‌شود لذا من از منشاء و ریشه اصلی آن اطلاعی ندارم.<sup>۳</sup>

«آب علا» از درون کوهها مُنگشت نزدیک «کلات» (قلعه) علا<sup>۴</sup> محل اقامت خان طوایف بهمه‌ای سرچشمه می‌گیرد. ظاهراً نام این رودخانه از این قلعه گِلی گرفته شده است. «آب علا» پس از عبور از میان سلسله ارتفاعات، وارد دشت کوچک و حاصلخیز «میدآود» می‌شود. در سواحل این رودخانه آثار و بقایای شهرهایی مربوط به دوران ساسانیان بجای مانده، که بلااستثناء تمام پی و دیوار خانه‌ها از تخته‌سنگ‌های عظیم با ملاطی سفت و محکم از ساروج ساخته شده است. در جنوب رودخانه، خرابه‌های

۱. بطوریکه از جغرافیای این عراده به استیاط می‌شود رامنز که فعلاً رومتر تلفظ می‌شود تعریف شده. واژه رامهرمز است.

نگاه کنید به این حوقل ترجمه سر گوراوزلی، چاپ لندن، ۱۸۲۰ ص. ۷۹ «نویسنده»

۲. در ظفرنامه ترجمه «پیشتر دلا کروایکس» نهر و خان کیند ذکر شده است. «نویسنده»

۳. یک نهر کوهستانی در نزدیک فلات بنام «آب مُردگان» وجود دارد اما نمی‌دانم که به آب کردستان می‌ریزد و یا به آب بزر ملحق می‌شود. «نویسنده»

۴. عربها معمولاً قلعه را کلات می‌گویند. «نویسنده»

«قلعه آباد» و «قلعه گبر تازنگ» و «سلی سیه» وجود دارد. «آب علا» پس از ترک میداود در درون یک رشته تپه‌های سنگ آهکی به موازات قلل رفیع کوهستانها به میر خود ادامه می‌دهد و در اینجا با رشته آبی بنام «آب زرد» تلاقی می‌کند. در مصب این دو نهر، چند چشمه قیر معدنی وجود دارد. «آب علا» پس از آنکه از تپه‌ها به دشت رامهرمز سررازیر شد، به «آب رامز» تغیر نام می‌دهد و سپس به رودخانه کردستان ملحق می‌شود.

«آب زرد» از ارتفاعات «مُنگُشت» نزدیک دهکده «مال آقا» سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از معبری تنگ و دشوار، و گذر از «ابوالعباس» وارد «دشت باغ ملک» می‌شود.

در «ابوالعباس» بقایای شهری بزرگ بیچشم می‌خورد. این آثار شامل تخته‌سنگ‌های بزرگ یا توده‌هایی از ملاط ساروج است.

در باغ ملک خرابه‌های «متجیق» وجود دارد. «ماژور رالیتسون» که اطلاعات خود را از منابع بختیاری دریافت داشته، معتقد است که این آثار متعلق به دو دوره کیانیان و ساسانیان است. او اشاره به یک تپه تاریخی در آن محل می‌کند و آنرا به روایت ابراهیم و نمرود مرتبط می‌سازد<sup>۱</sup>. من شخصاً چند بار از این محل دیدن کردم و بدقت آثار آنرا بررسی کرده‌ام، آنچه مسلم است این آثار مربوط به دوران پیش از ساسانیان نیست، و بیشتر قسمت‌هایی که از آن بجای مانده، مربوط به دوران اخیر و شاید مانند دیگر آثار باستانی این نواحی متعلق به عهد «اتایکان» باشد. خرابه‌های مربوط به زمان ساسانیان شامل پی و آثار چند اطاق و ساختمان نظیر آنچه در «قصر شیرین» و «شیروان» وجود دارد.

تپه‌ای که داستان مربوط به ابراهیم و نمرود به آن نسبت داده می‌شود یک تپه مصنوعی نیست؛ اما یک رشته تپه‌های کوچک سنگ کلوخی در امتداد رودخانه کشیده شده است.

در دشت باغ ملک آب زرد با نهر کوچکی که از قلعه تل یا تل طیبی سرچشمه می‌گیرد، ملحق می‌شود، این قلعه که بر فراز تپه‌ای بلند، قرار گرفته مقر خان بختیاری

۱. نگاه کنید به یادداشتهای ماژور رالیتسون صفحه ۸۱. «نویسنده»